طلوع روزنامه

طلوع روزنامه فرهنگی/ سیاسی/ اجتماعی/ ورزشی

صاحب امتیاز، مدیر مسئول و سردبیر: محمدمهدی جعفری‌زاده

یک‌شنبه ۲۷ آبان‌ماه ۱۳۹۷ ○ شماره ۲۳۸۳ قیمت در کازرون ۵۰۰ تومان

شماره استاندارد بین المللی روزنامه طلوع (شاپا) : ۸۰۰۲-۵۸۷۳ ISSN: 5873 - 8002 عضو شرکت تعاونی مطبوعات کشور

شیراز: خیابان انقلاب (نادر)/ نبش پارک انقلاب/ مجتمع رز/ طبقه اول تلفن: ۳۲۳۴۴۷۷۲-۰۷۱ فاکس: ۳۲۳۴۴۷۷۱

کازرون: خ قدمگاه/ پایین تر از تقاطع امیرکبیر ۴۲۲۲۹۲۴۶-۰۷۱ پست الکترونیک: toloudaily@gmail.com

حساب جاری سپهر ۰۱۰۱۴۵۵۸۳۷۰۰۱ بانک صادرات به نام روزنامه طلوع آدرس سایت: www.tolounews.com

مرامنامه اخلاقی: tolounews.com/Regulations.aspx چاپخانه: خلیج فارس

امروز شما

فروردین

امروز تلاش‌هایی که درگذشته کرده‌اید، نتایجی خواهد داشت که شما را غافلگیر خواهد کرد. گذشته را فراموش کنید و به راهی که آمده‌اید شک نکنید؛ زیرا بهترین تصمیم را گرفته‌اید.

اردیبهشت

امروز با افراد جدیدی آشنا می‌شوید. آنها می‌توانند کمک‌های زیادی به شما بکنند، بنابراین ارتباطتان را با آنها حفظ کنید. اگر مدت زیادی است از اهدافتان دور شده‌اید، بهتر است امروز به سمتشان قدم بردارید تا درهای بیشتری به روی‌تان گشوده شود.

خرداد

قلب خود را باز بگذارید و به ندای درونی‌تان گوش دهید تا تغییرات چشمگیری را در زندگی خود مشاهده کنید. اگر در رابطه عاطفی خود به مشکل برخورده‌اید، امروز که اول هفته است و از عشق سرشار هستید، برای حل این مشکل قدم بردارید. مطمئناً ازین کار پشیمان نخواهید شد.

تیر

امروز با اطرافیانتان مهربان باشید و قلب‌تان را به روی آنها بگشایید. تغییرات خوبی را در زندگی خود مشاهده خواهید کرد که نتیجه تلاش‌های شما و کمک‌های اطرافیانتان خواهد بود، بنابراین از این فرصت استفاده کنید.

مرداد

در چنین روزی فضا برای پیشرفت شما مناسب است. شما می‌توانید به‌سادگی و با صرف هزینه‌ای کم، تغییرات چشمگیری را به زندگی‌تان دهید. ایده‌های جدید و البته مهمی در سردارید اما بهتر است در این شرایط تصمیمات جدی و مهم نگیرید.

شهریور

اگرچه از این که کارهای خود را به‌تنهایی انجام می‌دهید، راضی هستید اما امروز وقت آن است تا در فعالیت‌های گروهی شرکت کنید. ممکن است برخی از دوستانتان شما را به خانه خود یا به رستورانی دعوت کنند، دعوت آن را بپذیرید.

مهر

فردی شما را تحت‌فشار گذاشته است. بهتر است که بر اساس حرف‌های او کاری را انجام ندهید. قدم‌های خود را با توجه به مهارت‌هایتان بردارید و به کاری‌هایی که علاقه ندارید تن ندهید. شما بهتر از هر فرد دیگری صلاح زندگی‌تان را می‌دانید پس به خودتان و تصمیمی که می‌گیرید اعتماد کنید.

آبان

امروز از آن روزها است که موردتوجه دیگران قرار خواهید گرفت. احساس خوبی دارید و این احساس باگذشت زمان بیشتر و بیشتر هم می‌شود. از این فرصت استفاده کنید و خواسته‌هایتان را با دیگران به اشتراک بگذارید.

آذر

مدت‌هاست منتظر چنین روزی بودید، امروز روز پر از عشقی در پیش خواهید داشت؛ بنابراین امروز را با عشق زندگی‌تان بگذرانید و این که همچنین فردی را در زندگی خود دارید، شکرگزار باشید.

دی

امروز قبل از هر اقدامی، خوب در مورد آنها با دیگران مشورت کنید. یکی از نزدیک‌ترین‌های زندگی‌تان تصمیمی گرفته که بر زندگی شما نیز تأثیرگذار است. شاید در ابتدا فکر کنید که این تصمیمی عجولانه و غیرمنطقی است اما باگذشت زمان درک خواهید کرد که چه فواید مثبتی برای زندگی شما نیز به همراه خواهد داشت.

بهمن

شما اهل تظاهر نیستید؛ اما شاید نشان دادن خود و مهارت‌هایتان به افرادی که در این زمینه تجربه دارند، اتفاقات خوبی را برای‌تان رقم بزند؛ بنابراین معطل نکنید. شما فردی صبور هستید؛ اما امروز تمرکز خود را از دست می‌دهید.

اسفند

مهربانی شما به اوج خود رسیده به‌طوری‌که برای کمک به دیگران تمام انرژی و توان خود را به خرج می‌دهید. شاید از این که دیگران مانند شما نیستند، کمی ناراحت و دلگیر شوید اما اجازه ندهید این احساس مانع حرکتتان شود. حتی یک فرد مانند شما هم می‌تواند در جهان تفاوت ایجاد کند.

صدیقه کیانفر بازیگر ۸۶ ساله تلویزیون، تئاتر و سینما:

برای هر پیشنهادی با مادرم مشورت می‌کردم

همه ما خاطرات دوست‌داشتنی با مادربزرگ‌هایمان داریم، خاطراتی که همراه است با قصه‌های شنیدنی اعم از کدو قلقله‌زن، ماجراهای حسنی و... و بیراه نیست لقب مادربزرگ مهربان و دوست‌داشتنی تلویزیون، سینما و تئاتر ایران را برای صدیقه کیانفر، هنرمند محبوب این مرز و بوم به کار ببریم؛ هنرمندی که هر یک از خطوط پیشانی‌اش روایتگر یک قصه است، آن هم یک قصه شنیدنی.

او سال‌هاست برای هنر این مملکت زحمت کشیده است. با وجود این‌که در دوران کهنسالی به سر می‌برد و تا به امروز ۸۶ بهار و پاییز را پشت سر گذاشته، اما سن برای او فقط یک عدد است، به همین دلیل در این سن و سال نه‌تنها خودش را بازنشسته نکرده و خانه‌نشین نشده، بلکه همچنان تلاش می‌کند با علاقه کارش را انجام بدهد.

او هنوز خاک صحنه را با جان و دل می‌خورد و با همراهی سوسن پرور در این سن و سال نمایش «داری داری داری داری یا نداری» را در صحنه تئاتر دارد و به‌تازگی هم در یک سریال تلویزیونی بازی کرده است. او هرازگاهی هم به میدان ارگ سری می‌زند و در نمایش‌های رادیویی بازی می‌کند تا به مخاطب بگوید تا زمانی که نفس می‌کشد، دوست دارد با هنرش دل مردم را شاد کند و به آنها بگوید هرگز نباید تسلیم سن و سال شد، ولی با وجود این‌که او دلش زنده است، اما گلایه دارد که چرا کارگردانان کمتر برای بازی سراغ او می‌آیند.

همه ویژگی‌های صدیقه کیانفر باعث شد تا در یکی از روزهای پاییزی مهمان خانه او واقع در غرب تهران شویم، خانه‌ای کوچک اما به بزرگی اقیانوس. وقتی همراه عکاس وارد منزل این هنرمند شدیم، متوجه می‌شویم که او سخت سرما خورده و تب دارد. کیانفر به اندازه‌ای مهربان است که با وجود تب، اما دست رد به سینه ما نمی‌زند و شروع به صحبت می‌کند و تنها نگرانی‌اش تا لحظه آخر مصاحبه، این بود که خدای ناکرده ما مریض نشویم، حتی با وجود بیماری از ما می‌پرسد که خنکی می‌خوریم یا گرمی تا از آشپزخانه بیاورد. با هم از قدیم تا به امروز گپ زدیم، او به حدی شیرین حرف می‌زند که تصمیم گرفتیم صحبت‌های او را در قالب سوال و جواب تنظیم نکنیم، بلکه از اول تا انتها، خواننده روایت زندگی این هنرمند مهربان از زبان خودش باشید.

پیشنهاد غیرمنتظره!

سال ۱۳۱۱ در آبادان به دنیا آمدم، آن هم شهری که به نفت، برزیلته، فلافل و... معروف است و مردمی دارد با دل‌های بزرگ، مهربان و خونگرم. همراه مادرم در این شهر زندگی می‌کردیم. دوران کودکی و نوجوانی‌ام مثل بقیه به خوشی گذشت. تا این‌که در دوران جوانی شدم کارمند شرکت نفت. مادرم علاقه زیادی به سرودن شعر داشت و من هم عاشق هنر! پیگیری‌هایم باعث شد در ۲۵ سالگی وارد عالم هنر شوم. به یاد دارم سال ۱۳۳۶ بود و رفتم پیش استادی به نام کسروی تا تئاتر را از او یاد بگیرم. خیلی به تئاتر علاقه‌مند بودم و دوست داشتم هر چه زودتر روی صحنه بروم. استاد در کلاس‌های تمرین همیشه خطاب به من می‌گفت صدای خوبی دارم. شنیدن چنین جمله‌ای از طرف یک استاد بزرگ برایم خیلی لذتبخش بود. تا این‌که بعد از مدتی استاد به من پیشنهاد داد به خاطر صدایم بهتر است کارم را در رادیو شروع کنم. وقتی استاد چنین پیشنهادی داد، راستش اولش خیلی هول شدم! فکر نمی‌کردم خدا اینقدر زود به ندای دلم گوش داده و یک فرصت طلایی جلوی پایم گذاشته است. بعد از شنیدن این پیشنهاد به استاد گفتم من که بلد نیستم برای رادیو نمایش بازی کنم و او هم خطاب به من گفت حتماً می‌توانم از پس این کار بر بیایم.

اولین اجرای زنده

اولین اجرایم در رادیو نفت بود. در آن مقطع، زمان زیادی از تأسیس رادیو نفت نگذشته بود، به همین دلیل این رادیو خیلی برنامه‌های متنوعی نداشت. یادش بخیر استاد کسروی مجموعه داستانی سه قطره خون صادق هدایت را انتخاب کرد و به من داد. یک دور خواندم و زنده رفتم پشت میکروفن، در حالی که هیچ چیز از کار رادیو نمی‌دانستم. از آنجا فعالیت هنری‌ام را شروع کردم و من و استادم با هم این مجموعه داستانی را خواندیم. راستش بعد از اجرا باورم نمی‌شد به این راحتی می‌توانم نمایش را زنده و بدون تمرین اجرا کنم. از همان زمان علاقه‌مند و پیگیر شدم. خوشبختانه خانواده‌ام هم مخالف نبودند و مادرم اهل هنر بود و شعر می‌گفت. بعد از پخش، برنامه مورد توجه و استقبال زیاد از سوی مردم واقع شد و همه مشتاق شنیدن چنین برنامه‌هایی شدند، زیرا تا به آن روز چنین برنامه‌ای از رادیو نفت پخش نشده بود.

نمایش‌های کمدی در تلویزیون

همزمان با فعالیت هنری‌ام، کارمند شرکت نفت بودم. بعد از دو سال همکاری با رادیو نفت راهی تهران شدم و مسؤولان رادیو ارتش با توجه به شناختی که نسبت به کار من داشتند، پیشنهاد همکاری دادند. مدتی هم با این رادیو کار کردم، اما راستش وقتی به تهران آمدم جویای تئاتر شدم و به دنبال این بودم که کجا تئاتر کار کنم. تا این‌که به باشگاه جوانان رفتم. بهروز عبدی خاقانی مسئول تئاتر آنجا بود. من هم رزومه خودم را به او دادم و کارم را در تئاتر شروع کردم. همزمان در تلویزیون ثابت پاسال هم حضور داشتم. در آن زمان تلویزیون ملی نبود و سرمایه‌گذار تلویزیون فردی به‌نام ثابت پاسال بود. بعد از راه‌اندازی تلویزیون ملی همراه با بهزاد اشتیاقی، شب‌ها نمایش‌های کوتاه کار می‌کردیم، آن هم نمایش‌های شاد و خنده‌دار. به خاطر دارم نام نمایش‌ها «آقای مربوطه» بود و من هم در این نمایش نقش زنان مختلف را بازی می‌کردم. گاهی مادر بودم و بعضی مواقع دختر و... ولی تم بیشتر نمایش‌ها کمیک بود. خیلی هم مردم دوست داشتند. رفته رفته کارم گرفت و کارگردانان، نمایشنامه‌هایشان را سر کار می‌آوردند و من هم قبل از این‌که کاری را قبول کنم، اول متن را به مادرم نشان می‌دادم. او همیشه نمایشنامه را می‌خواند که مشکلی نداشته باشد یا به قول معروف بوی سیاست ندهد! یکی از نمایش‌هایی که کار کردم به نام صلیب گچی بود. البته باید اشاره کنم که سال ۱۳۵۰ خودم را قبل از موعد از شرکت نفت بازنشسته کردم، چون دلم می‌خواست دربست در اختیار هنر باشم، چون در آن مقطع شب‌ها در دانشکده هنرهای زیبا نمایش کار می‌کردم و برایم سخت بود صبح‌ها زود بیدار شوم و به شرکت نفت بروم.

غیرت سوسن پرور من را به تئاتر کشاند!

بعد از کار در تلویزیون دیگر به رادیو ارتش نمی‌رفتم و فقط در تلویزیون و تئاتر کار می‌کردم. یادم می‌آید نمایشی را همراه با آقای عبدی خاقانی روی صحنه برده بودیم و من در آن نمایش نقش یک زن خدمتکار را بازی می‌کردم که با زبان ترکی صحبت می‌کرد. موقعیت‌هایی که بین او و صاحبخانه پیش می‌آمد، واقعا خنده‌دار بود. حیف که دیگر این مرد کار نمی‌کند. البته همزمان با تئاتر گاهی هم در مناسبت‌ها در مدارس نمایش اجرا می‌کردم. در واقع همراهی مادرم باعث می‌شد من بدون دغدغه کار کنم. جالب است برای‌تان تعریف کنم که من دیپلم ادبی دارم، اما آنقدر به هنر تئاتر، تلویزیون و رادیو علاقه‌مند بودم که برخلاف مادرم هرگز به سمت شعر و شاعری نرفتم. از آن زمان تا به امروز هم نقش‌های زیادی بازی کرده‌ام، اما علاقه‌ام به نقش‌های جدی بیشتر از نقش‌های طنز است. خدا عمر با عزت بدهد به سوسن پرور که با مهربانی و غیرتی که دارد من را دوباره به تئاتر کشاند و از من دعوت کرد در نمایش هایلایت بازی کنم. حیفش می‌آمد که من از تئاتر دور شوم. دلش نمی‌خواست صحنه مرا دور بیندازد و در این تئاتر هم نقش زنی را به من داده بود که به سلمانی می‌رود و در آنجا با اتفاقات مختلف روبه‌رو می‌شود.

برخی هنرمندان احوالپرس من هستند

گاهی هنرمندانی مثل زهرا سعیدی، فلور نظری هوای من را دارند و هرازگاهی سری به من می‌زنند. دیدن همکارانم حس خیلی خوبی به من می‌دهد و برایم لذتبخش است. امیدوارم همیشه به هنرمندان توجه شود، به‌ویژه هنرمندان قدیمی که واقعاً عمرشان را برای هنر گذاشته‌اند.

خواندنی

لافت، بندر بادگیرها در قشم

نبرد بین مدرنیته و سنت در جنوب ایران

بندر لافت یکی از روستاهای توابع بخش مرکزی شهرستان قشم در استان هرمزگان واقع در جنوب ایران است. این روستا در شمال غربی جزیره قشم واقع شده و نزدیک‌ترین فاصله را با سرزمین اصلی (بندر پهل) دارد.

لافت یکی از قدیمی‌ترین روستاهای ایران است که در کرانه‌های خلیج‌فارس قرار دارد. ویژگی‌های خاص فرهنگی، طبیعی و تاریخی، این روستا را از سایر نمونه‌های دیگر در ایران متمایز کرده است. استفاده از معماری کویری و به‌کارگیری بادگیر در یک جزیره، یکی از ویژگی‌های آن است. شاید شما بارها نام شهر بادگیر را شنیده باشید که به شهر یزد اطلاق می‌شود؛ بندر لافت نیز به‌عنوان بندر بادگیرها معروف است. این روستا یکی از مکان‌هایی است که امکان بازدید از جنگل‌های حرا هم در آن وجود دارد.

وجود راه دریایی و تسهیل ارتباط آبی، وجود جنگل‌های حرا، دسترسی به آب شیرین و وزش بادهای موسمی ازجمله دلایلی هستند که شرایط را برای زندگی مردم در این منطقه فراهم کرده و موجب شکل‌گیری این سکونت‌گاه منحصربه‌فرد شده است. ورود به این روستا به معنای حضور در دنیایی متفاوت است که با جاذبه‌های طبیعی و تاریخی مختلف به استقبال شما می‌آید و لحظاتی خوش را برای‌تان رقم می‌زند.

خانه‌های این روستا همگی حیاط مرکزی و بادگیر دارند. این بادگیرها در اندازه‌های مختلف ساخته شده و روستای لافت را به بندر بادگیرها تبدیل کرده است. هرچند سال یک‌بار خانه‌های روستا به روش‌های سنتی مرمت می‌شود و به همین دلیل این روستا شکل اولیه خود را حفظ کرده است و در جدال بین مدرنیته و سنت یکی از روستاهایی است که اغلب معماری سنتی‌اش بر نوع مدرن آن غلبه می‌کند.

این روستای نه‌چندان بزرگ، آثار تاریخی زیادی را در دل خود جای‌داده است. قلعه نادری و قلعه پرتغالی‌ها دو قلعه تاریخی روستا هستند. دو آب‌انبار (برکه)، گنبد مدون و گورستانی تاریخی که قدمت سنگ‌نبشته‌های آن به هزار سال پیش بازمی‌گردد نیز، جاذبه‌های گردشگری روستا را تشکیل می‌دهند. در این روستا دو زیارتگاه به نام‌های سید حسن منصور و شیخ اندر آبی هم وجود دارد.

رنگ پاییز در کوچه باغ های تهران

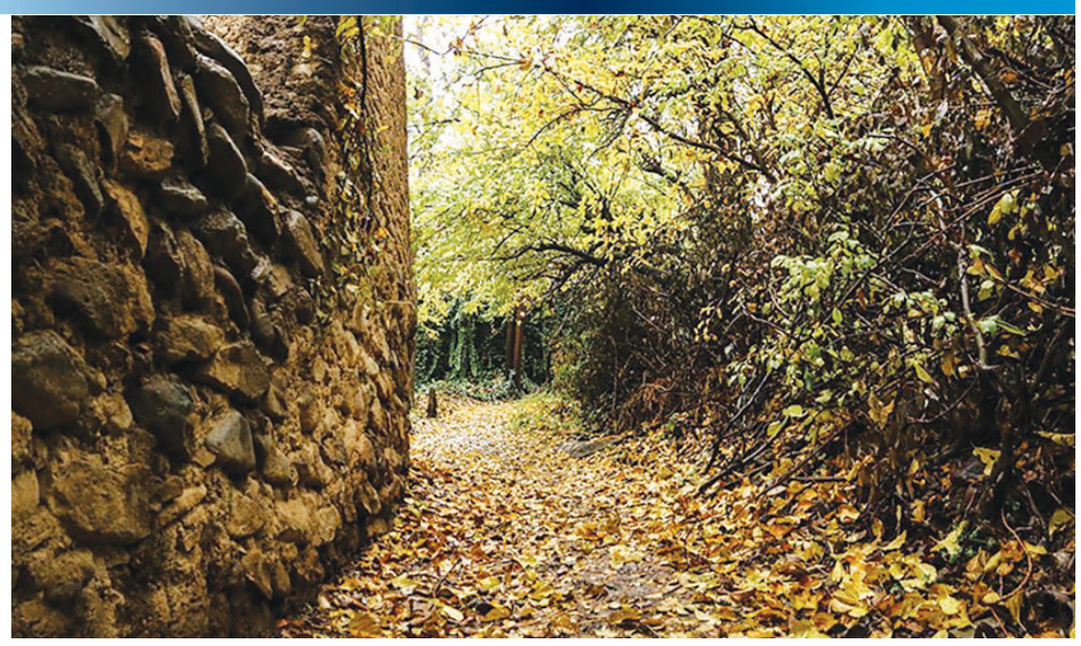

بیماری‌های فصل سرما در کمین هستند